

و شایه زادگان و غیره بهر حال خیال خوبی بوده است و عیش و نشاطی خوبی شد چندی بعد از شاه زادگان
مصری عمومی خود مصر که از اولاد محمد علی پاشا است دیگری ارشد و کتاکت برادر امپراطور اتریش و
دیگری پدر پادشاه پرتغال روز و شب به بیت و نیم حمامی است با لیزه رفته با مارشال انگلستان
و داع کرده از اینجا بخانه والده پادشاه اسپانیول رفتم چون عزادار بودند دیدن کردیم تا زیر پله
استقبال کردند خود و بستگان و آدمهایشان همه سیاه پوشیده بودند رفتم بالا قدری صحبت شد
مراجعت بمنزل کرده بهار خود رفتم که اسپانیول را هم دعای کرده از در پائین طرف تهر خانه
و دال عبور کرده اول محل نشینهای فرانسه رفتم کارخانه کاغذ سازی که کاغذ روزنامه و کتاب
چاپ ساخته میشود دیده شد حقیقه خیلی عجیب بود شرح این کارخانه مفصل است مختصری از این است
که یک کاغذ بسیار است بدین کارخانه دیگر ساخته آورده در عرض اول این کارخانه میریزند با
اسباب بخارا را بهم زده تا حل شود بعد بواسطه لوله با دیگره بخونهای دیگر میرود در هر عرضی صفا
و بهتر شود آگاه اسباب با اسباب میرود تا پائین کارخانه و از اینجا کاغذ خشک بی عیب قلعی شده
پرونی می افتد طول عرض اولی آخر اسباب آن بیشتر از ده ذرع بلکه پانزده ذرع میشود از این جا
گذشته خیلی گردش نمودیم عصر نزدیک بود ما هم خسته بودیم به تروکار و یعنی این طرف رودخانه رفتم دو
اسپانیول اطاق عربی از بطری مشروبات ساخته بود خیلی تماشا داشت شب و هزار بطری مشروبات
الوان را که برای نمونه و فروش آورده تماشا را از روی صنعت و علم معماری و بناسی بوضع بسیار عریض
روی هم چیده اند سقف مفرس و ستونها و در و دیوار همه از بطری ریاست یعنی عمارتی ساخته است
بسیار مفصل که سقف و پایه و ستون و در و منظر همه از بطری است که وقتی که بطریها را جمع کنند عمارت
معدوم میشود خیلی خبر عجیبی است بعد از تروکار و پرونی آمدیم بکات بالون بزرگ بکات بطری با
خمره ساخته و هوا کرده بودند و نه آتش با طناب مثل باد کت بسته و این بطری در وسط هوا قرار
گرفته بود اما آدم در میانش نبود بعد از تماشا و گردش بمنزل مراجعت کردیم در پاریس حساب کردم
در هر ساعتی از جلوه هتل منزل ما چهار صد کالسکه و عراده بارکش و آتشی بوس که کالسکه گریه بزرگ است
دو برابر

و اسب از میکشد و بعد پناه نفر آدم سوار میشود و میگذرد و این نمود در شبانه روز متصل است و چون یک
جلی خلی امثال نازده ساخته اند سیمی بوتل کویتستان بال این عیال بی این عمارت دولتی وزارت
مالیه بوده بعد از جنگ پروس انبار تراش زده بودند دولت سفیر را فروخته و حالا همان خانه
ساخته اند موسیولون وزیر مالیه حالیه فرانسه روزی بحضور آدم قابلی است از وضع اخذ
مالیات و غیره صحبت زیاد شد مثلاً هر کس خانه در شهر دارد تفاوت از روی میزان و قاعده مقرر
مالیات میدهد و بکذا از حیوانات هم علیحه مالیات میگیرند روز سه شنبه غره رجب امروز از پای
بطرف ایران روانه میشویم در ساعت یک نیم بعد از ظهر مارشال لکماهون آمد با جبرال و برکت
کالسکه نشسته برای کار خوب صحت استراحت و بیخ را نهیم خیلی راه بود هنوز تمام پرفهانی که برای عید و رفو
زده بودند در هر چه و بر زن بر پا بود و در همه شهر برق بنظر میآید از کوچه که میگذشتیم از جبرال و برکت پرسیدیم
اسم این بوفوار چه است گفت بون توول معنی این کلمه خبر خوب است بقال نیک گرفتیم خلاصه
رفتم تا کار رسیدیم جمعیت زیادی از زن و مرد بشایعت آمده اند پیاده شدیم مارشال لکماهون
و صاحب منصبان زیادند رفتم توی واگون و با مارشال و سایرین وداع نمودیم ناصر الملک با ابوالقاسم
خان نوه اش در اینجا متفکر ایستاده خیال دارد ابوالقاسم خان را بر د بلندن بر روی تحصیل در مدرسه
بگذارد و خود بجهت معالجه بآب گرم های فرانسه بیاید بعد عازم مکه معظمه گردد خلاصه او بعضی دیگر از
ایرانیها مثل نظرافا و زریمان خان و غیره هم ماندند و کالسکه مثل برق رو بایران و وینه براه افتاد
و بمکی در آنی از نظر غایب شدند و ما باید بیشتر سراسر بگویم با اینکه وسط سلطان است هنوز هیچ آثار
تابستان پیدایش نیست کندم هنوز بهتر است جو قدری زرد شده است مثل اقل بهار صحرای سبز و خرم
و پر از اقلام گلهای لاله سرخ و غیره است زراعت و آبادی خاک فرانسه بیشتر از جا بای دیگر
از استرازه چون شب عبور شد در شهر اوقلم که یکی از شهرهای المان و متعلق بملکت باواریاست توی واگون
از خواب برخاستم کالسکه با یک ساعت اینجا ایستاده حاکم شهر و صاحب منصبان نظامی متوقف اینجا
و اکنون آمدند هم حاکم رزال میرا در هوای سرش سفید صاحب بنیه و بسیار آدم قابلی است این شهر در

James Harwell

Muttamad Power

Jahid

خندق و قلعه محکم دارد علاوه بر آن در روی پنهان بند می هم که مشرف بشهر است باز قلعه معتبر دیگر دارد و قلاع
کوچک و باستانی نامی غیب اطراف شهر بسیار است قشون این مملکت در تحت حکم علیحضرت امپراطور است
پادشاه این مملکت هم در حقیقت مطیع احکام امپراطور المان است این همان شهر است که ناپلیون اول
محاصره نموده و ژنرال تاک سردار قشون اطریش با بسی هزار نفر قشون در قلعه محصور نموده مجبور بستیم
شهر شدند شب از شهر استود کار و پای تحت مملکت و تا مبرق گذشته رسیدیم به مונخ پای تحت باوریا
پادشاه اینجا بدریاچه کونستان بوسه افتاد است داخل کار بزرگ سقف تاریکی شدیم پیاده شده هستیم
در اطاق کار این شهر بسیار با صفاست کلیسیای بزرگ دارد و جنبانها و آبهای بسیار خوب بعد از
افتاده رفتیم تا بدریاچه ای بزرگ با صفای بسیار وسیع طولانی رسیدیم اینجا با کم کم طرف دست راست
کوچه های بزرگ جنگلی برف دارد دیده شد که از کوچه های تیردل محبوب و همه سبز و خرم است حال
اینجا با کلا دیدیم است در ساعت شش بعد از ظهر وارد شهر سالینز شدیم برادر علیحضرت امپراطور
اطریش ارشید و کت و کینور که از جانب علیحضرت امپراطور به استقبال آمده بودند دم کار پیاده بود با
کنت دوکرا نویل هم انداز که از عظم دربار امپراطور است و در سفر سابق هم هم انداز ما بود و صاحب
منصبان دیگر یکت فوج سرباز هم صف کشیده موزیکت میزدند آلی آخر صف سرباز رفتیم شاه زادگاه
برای شام فردا شب در خانه خودش دعوت کرده و وداع نموده بعمارت بلاق خود رفت و ما
هم بعمارت دولتی که سفر اول هم اینجا منزل داشتیم رفتیم از پاریس الی سالسبورخ مدت بیست و هشت
انیم در بر ساعت ده فرسنگ که مجموع دویست و چهل فرسخ در بیست و چهار ساعت طی کردیم
در سالسبورخ متصل بآلمان میبارید روز پنجشنبه سیم امروز در اینجا توقف شد بعد از چهار سوار
کالسکه شده رفتیم به بل بورون سپس لار عظم و عضد المملکت با ما بودند صبح بآلمان شدید میبارید
رفت سوار می آیند اما هوا خیلی سرد است از کنار رودخانه سالسباخ که از نوبی شهر عاریست
که شیم حقیقه جمیع محسنات رودخانه از نهیست و صفاء جریان آب در این رودخانه جمیع است طرا
سبز و گل اصل رودخانه خیلی عریض و عمیق و آب سبز عریض میگذرد که مانع از عبور کشتی و غیره بر روی آن است

چند پل آهنی بر روی رودخانه ساخته اند که از طرفین شهر عبور میشود و حسن این رودخانه اینست که همه جاذبه
 باب میرسد پست و بلند نمی نهد و مثل نریست که از وسط باغ بگذرد و در این چند سال که این شهر و بزرگی
 گذاشته هما نخانه و مدرسه و خانه های سیلابی خوب در کنار رودخانه بنا شده منبع این رودخانه کو بهما
 تیر دل است و داخل رودخانه می شود و بابت دقیقه طول کشید تا رسیدیم به بل بدون هیچ متناهی
 در رکاب بودند بهر چشمه و آبها رفتیم هیچ بسته ها را پچاسیده و حرکت داده قوازه های مصنوعی جستن کردیم
 نشدند خبری که در سفر باقی ندیده بودیم این است که در یکی از چشمه ها میرسنکی ساخته اند بزرگ و دور
 میرسندهای سنگی است صاحب خانه که صندلی علیجه دارد و در گوشه میرتنهادر بالادستی
 نشیند جلوان چچ آبها را قرار داده اند همین که همانها و اردین می نشینند عصرانه و چای بخورند
 الشخص که تنها عمل را میداند چهر حرکت پیدا میکند از زیر مردمی که روی صندلیها نشسته اند آب
 زیاد فوران میکند از وسط صندلی که همه تر میشوند و میگردانند سبب خنده است همه اوضاع این
 باغ بطورهای مختلف همین قسم آب بازیهایی مخفی است باران زیادی هم آمد بعد از گردش نازل فیه
 در ساعت پنج بعد از ظهر سوار کالسکه شده به عمارت شاه زاده ارشد و کت و کتور بردارد و عجلت
 امپراطور رفتیم برای شام سپهسالار عظم و عضدالملک و اجدان مخصوص و این الملک حاجی
 شیخ محسن خان معین الملک هم بودند عمارت شاه زاده از شهر خارج است و همین عمارت سیلابی
 و عمارت کیشهای سابق است که در سال سرور بخ حکومت و ریاست داشته ده سال است که
 امپراطور اطیش این باغ و عمارت را به برادرشان بخشیده اند اسم قصر و عمارت کله هایم است
 از عمارت بابانچا نیم ساعت کمتر راه بود و در عرض راه از جا های خوب با صفا گذشته تا بانچا
 رسیدیم این قصر پاک و باغ بسیار خوبی دارد روی دست انداز جلوه پله ها هر یک یک مرال سنگی
 خوابیده ساخته اند شاخا اصل شاخ مرال است در سر تیزهای شاخا هر یک یک ساره مطلقا
 نصب کرده اند نشان هرق و دولت آن کیشان که در سابق اینجا سلطنت کرده اند شاخا
 مرال بوده که همین طور سر آن ساره داشته باشد پله های زیاد مجوز و تا بابا لامیر و قدری در مرتبه

Agar

Architecture. Victor

Ulybaurg

پایین بجهت تماشا در اطاقها ایستادیم اطاق و عمارت بسیار است همه سفید کاری شاهزاده چینی گفته بود
 جمع کرده بدیوارهای اطاق نصب نموده و اهتمام کرده که چینهایی بکرنک و همه بکرنک نصب باشد
 حتی بشقابهای چینی قدیم کار صفاان عهد صفویه هم بود و در دیوارهای اطاق در دیوای نیمکتها و صندلیها هم همه
 چیت بکرنک چینهاییست همچنین شاهزاده انواع کلهاراهم بسیار طالب است توی اطاق کلهاراه
 خوب معطر با انواع مختلف زیاد گذاشته بودند رفتم مرتبه بالا برای صرف شام اطاقهای بالا هم بهمان
 سفید کاری و چینهایی نصب بدیوار با نصب شده میز طولانی کوچکی برای بازده نظر حاضر و نشستیم
 کلهایی که روی میز شام چیده بودند همه کل یکچوب صحرانی بود که در صحرای ایران هم خیلی است رنگ
 کل کاسی و نقش بکرنک چینهایی که بدیوار اطاق نصب است خلاصه چهار ماه است چون پدر شاهزاده
 فوت شده بانی واسطه سر شام موزیکان زدند شام بسیار خوبی صرف شد بعد از شام آمدیم با اطاق
 پایین قدری نشسته صحبت کردیم بعد سوار کالسکه شده رفتم برای تالار کنسرت شهری یعنی تالار است که در
 شهر نباشد است اینجا اعیان و اشراف در هر موقعی جمع شده سوار میزنند و میرقصند و آواز میخوانند
 اهل شهر را آن تالار دعوت کرده بودند از پل گذشته دم عمارت پیاده شدیم صحبت زیاد و در
 کوچه دوم تالار بود کل معارف شهر هم از حاکم و زن حاکم و اعیان و زنهای آنها و دخترهایشان در آنجا
 حاضر بودند چند پله بالا رفته روی صندلی نشستیم که مشرف بتالار بود یکت مرتبه هم بالای تالار غلام
 کردنی است که اینجا هم زنهای و دخترها نشسته تماشا میکردند یکدسته نور یکاچخی در جلوی تالار که مرتبه
 و پله ساخته اند ایستاده موزیکان میزدند میساعت که گذشت مردوزن بقاعده و رسم خودشان بر
 خاسته برقص مشغول شدند بعد از آن تمام مجلس حاکم شهر خانهای محترم شهر را معرفی کرده بمنزل معاودت
 نمودیم روز جمعه چهارم باید بگویند برویم یکساعت از آفتاب گذشته حاضر و مستعد حرکت شده ولی
 چون نیمساعت بوقت حرکت مانده بود پیاده با سپهسالار اعظم و عضدالملک و غیره کنار رودخانه
 تری کردیم که دریم کنت دو کرانویل هماندار و سایر منته با هم بودند خیلی رودخانه با صفاست باجلی راه
 رفته اند که ایضا اهل امپراطریس که نشسته اند ناره ساخته اند و هتل دو اطریش هم در همین که است آنطرف

در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم
 در این روز جمعه چهارم

رو خانه در مقابل این محل مدرسه هم مانده بنا کرده اند خلاصه وقت حرکت رسید سوار کالسکه شده رفتم بکار
 جمعی از نوذیکان و فوج و مردم متفرقه بودند می در جلوصف نظامی راه رفتم برادر امیرطور و داع کرده مرو
 میرود پیش که با کالسکه سنی تا اینجا چار ساعت راه است خیلی یقین است اینجا می کنند که بسیار با صفا و
 خوش آب و هواست امیر طرب و ولید طربش هم اینجا هستند از دین باسجرا راه آهنگ است که در هشت ساعت
 آمد و رفت میشود حکیم پولاک حکیم قدیمی هم در پیش بود است امروز اینجا آمده بود و بحضور رسید قدری لاغر
 شده اما زبان فارسی را با اینکه هجده سال است از ایران آمده هیچ فراموش نکرده است خلاصه کالسکه بجا
 بر راه افتاد و زن مخصوص علیحضرت امیرطور است بسیار زن خوب است همه اطفالها هم راه دارند بنین
 نزدیک بسیار راحت و خیلی تند و سرعت میرفت ساعتی ده فرسنگ راه طی میکند تفصیل این راه
 در روزنامه سابق فرنگستان نوشته ایم از همان راه در هشت ساعت الی دین رفتم قریب هشتاد
 فرسنگ راه است دو ساعت و نیم بغروب مانده رسیدیم به محل باغ بیس که در وسط راه است
 از این سنایون که قدری که شستم رفودا و خوب دیده میشود و باز بعد از طی ده فرسنگی رفودا شد خلاصه
 رسیدیم بکار علیحضرت امیرطور و همه صاحب مسلمان و غیره هم دم کار بالباس سیمی حاضر بودند پائین
 آمده با علیحضرت امیرطور با کمال خصوصیت و حرمانی و مودت دست داده هم تعارفات سجایه
 آوردیم علیحضرت امیرطور معارف و اشخاص معتبره اسمر فی کردند تا آخر صفت نظام رفت بعد من
 با اتفاق علیحضرت امیرطور در کالسکه رو بازی نشسته را ندیم برای عمارت دولتی رسیدیم بکوچا که محو
 از مردوزن همه تعارف میکردند و ما جواب میدادیم تا رسیدیم بمیدانی که در جلوعمارتست در دو
 طرف میدان دو استا تو یعنی مجسمه سواره بزرگ که از چو دن ریخته اند یکی استشید و کت شترال
 که در عهد ناپلیون اول امیرطور فرانسه سردار قشون منسوب بوده است در جنگ میکرده دیگری پرس
 اوژن و ساودا که در جنگ زانتا در مجارستان عثمانیها را شکست داده بود در ابتدای ششصد و سی
 خلاصه داخل دالان عمارت شده پیاده شدیم از پله بالا رفته داخل لار با و اطفالها شدیم عمارتی
 بسیار بزرگ و عالی و اطافهای و تالارهای زیاده و این عمارت را سلاطین قدیم اطربش بنا کرده اند

Florence.

Comte de Granville.

برپاوشایی چیزی نباد کرده اند و بر بنای سابق افزوده و وصل کرده است این است که خیلی طولانی و بزرگ شده است اسم عمارت پالیه و بورتی است اطاقها سفید است و با چوبهای مقلای رنگین داده اند و بر اطاقی و تالاری بزرگت پارچه چسبانده اند یعنی همان دیوار با سقف و ایزاره و بعضی عایشه ها بهمان سفید و مظلای چوبیت و نیز و اسباب صندلی و مبل و غیره هم بزرگت همان پارچه است که بدیوار چسبانده اند اشکال پرده کمتر دارد اما اشکالی که از سنگهای الوان در شهر فلورانس درست کرده اند زیاده همه چهار چوب دارد که بدیوارهای اطاقها آویخته اند صنعت ازین بهتر و قشنگ تر نمیشود چیزیست مثل جواهر خیلی ازین نوع کار بار آورده علیحضرت امپراطور هم در همین عمارتست بعد از دقیقه مار فتم باز بدیوارها تالارها و اطاقهای متعدد گذشته تاریخیم با طاق مخصوصشان یا استقبال کرده رسم تعارف بجای آورده ششیم سپسالار عظم هم بودند شست صحبت زیاد شد بعد برخاسته بنزل خود آمدیم روز شنبه بچشم از عمارت بیرون رفته بعد از نماز در خود عمارت گردش و تماشا کرده رفتیم الی خزانه دولتی گشت دو کراویل هماندار که خودش هم خزانه دار است و هم عمارات سپرده باوست حاضر بود و راهنمایی میکرد و چند نفر دیگر هم که هر یک از اطاقهای جواهر و غیره سپرده یکی از آن ها بود حاضر بودند چند پله خورده در طبقه پایین عمارت خزانه و موزه بود اطاق با طاق ششیم همه ششیا نفیس و غیره را از روی سلیقه پشت آینه ها که آشته اند هر یک در می علیجده دارد که قفل است بعضی ششیا که درست و بدقت میخواستم تماشا و نگاه کنم خزانه دار کلید انداخته و در را باز کرده تماشا میکردم و در همین عمارت از اسباب قدیمه مثل سکه های قدیم و اشیاء و آلات طلا و نقره و غیره و بعضی اسباب کهنه که از زیر زمین و جابهای دیگر در آورده اند و اسباب ششیم و ظروفیکه از سنگهای معدنی است که از ششیم نفیس تر و اعلی تر است و رنگت بزرگت که در حقیقت مثل جواهر است خیلی است حتی یک شکو درویشی هم دیده شد دیگر یک دوات بزرگ از یکا پارچه زرد دیدم که حقیقت چیز نفیسی بود و در میان جواهرات دولتی که در وسط یک اطاق کوچکی است میز بزرگی که دورش آینه یکپارچه بود گذاشته بودند و میان آنرا بزرگب ترنج آنچل ساخته جواهرات را دور آن نصب کرده بودند

از پروان چچی داشت که وقتی می چایند این جواهرات چرخ میخورد و خوب تماشا میداد و مرواریدهای درشت
 بشیخی الماسهای خوب با قوتهای متعارف مرد کران بها اگر چه کم بود اما هر چه بود همه متعارف و اعلی بود و بقطعه الماس
 درشت زرد رنگی در سیرکی از آلات جواهر بود بکافی وضع و این الماس تاریخی است و تفصیلش از این قرار است
 وزن الماس یکصد و سی و سه قیراط ثلث است تراش هند است این الماس اولاً مال تمبر پادشاه بود که
 فرانسه بوده در جنگ فرات در سنه هزار و چهار صد و هفتاد و شش مسیحی این الماس را کم کرد و میگویند که یک
 شخص دانی الماس را پیدا کرده بیک قران فروخت تا دست بدست بخانواده مدیس فو لورانس رسید
 و از نو باری تریز ملکه منسه رسید بنیاج سلطنت خود و نصب کرد خلاصه چیزهای نفیس خوب دیده شده
 از تماشای کامل معاودت کردیم در یکی از اطا قها یک ساعت بزرگ مجلسی است که پرس دو بس
 ماری تریز ملکه منسه و فرانسوای اول شوهر ماری تریز پیشکش کرده بود صنعت خیلی خوبی در بنیاعت بکار
 برده اند کوک که میکنند با نانی تمام از یک طرف ماری تریز بالباس سلطنتی پروان آمده بود و تمبر
 که تاج سلطنتی در دست دارند و از طرف دیگر فرانسوای اول شوهر ملکه میاید با یکفر شش دست که تاج
 او را در دست دارد کم کم اسبها بهم نزدیک میشوند بعد شیطان از آسمان بالای سر آنها میاید که میخواهد
 اینها را بد بخت کند یک ملک از بالا آمده با شمشیر شیطان را میکشد و دور میکند خودش هم میرود بعد
 یک ملک دیگر پیدا میشود قلمی در دست دارد و بخط جلی مینویسد ماری تریز و فرانسوای زنده باشند و کم کم
 میرود بعد همان خط هم مفعول میشود و شش دستها هم زانو زمین زده تاج را عرضه میدارند و دو ملک دیگر هم
 باز آمده تاجی از برکت مورد و زیمون بر سر ملکه و شوهرش میکشاند بعد کم کم باز پرس فته شش دستها
 بر میخیزند و از نظر غایب میشوند بسیار خوب ساخته شده است صد سال شیر است که ساخته اند
 در ساعت پنج بعد از ظهر علیحضرت امپراطور آمدند با اتفاق رضیم تباری بزرگ که میز شام چیده بود
 نشیم دست چپ ما علیحضرت امپراطور نشستند و دست راست ماسا شاه زاده ارشید و کثان و
 ساکس سپهروی علیحضرت امپراطور که در قشون صاحب منصب است بعد از آن پرس دو و یما از خانواد
 سلطنت و وزیر دست امپراطور پرس بر وزد یکت المان که در خدمت علیحضرت امپراطور است

بعد از شدت و کثرت این پوئلید سپهر عمومی دیگر علیحضرت امپراطور دیگر همه وزرای دربار از وزیر جنگ و داخله و خزانه و علوم و مایب و وزیر امور خارجه و غیره و غیره بودند سپهسالار اعظم و میراعظم خان ناظم الملک و وزیر مختار لندن که تازه از برلن سجتیه کاری آمده و باز مراجعت به برلن میکند و حاجی محمد خان معین الملک و عضد الملک و سایر مشیقه منهای و ملترین با هم سرشام حاضر بودند که کلمه فریب یکصد نفر در سر سفره بودند شام بسیار خوبی صرف شد حکیم الممالک پشت سر ما ایستاده بود برای خدمت بعد از شام با طاق دیگر آمده همه صحبت میکردند یعنی هر کس با کسی من و علیحضرت امپراطور هم گاهی با این و گاهی با آن صرف میکردیم تا رفیق با اتفاق علیحضرت امپراطور بمنزل ایشان مراجعت کردند و بعد ما سوار شده به تاشاخانه رفیق این تاشاخانه را ده سال است که همین امپراطور بنا کرده اند تاشاخانه ایست بسیار قشنگ و خوب عالی اگر چه در این فصل بواسطه گرمی هوا علی الرسم باید بسته شود و لکن علیحضرت امپراطور بشی هزار تومان از خود تاشاخانه را خارج میکنند و محض تشریفات و دیدن ما اهل تاشاخانه را نگاه داشته اند خلاصه نشستم صحبت زیاد بود مجلسهای خوب از بانه و رفقای بسیار خوب و تماشای عجیب دادند خیلی خوب و با تماشای بود رفاههای زیاد که همه زن و دخترهای بسیار خوشگل خوش لباس بودند میرقصیدند موزیک و ساز این تاشاخانه را هم بسیار خوب و خوش میخواستند سپهسالار اعظم عضد الملک و اغلب مشیقه منهای با بودند و نفرار شاه از کان که سرشام بودند پیشان نشسته بودند بعد از اتمام مجلس برخاسته بمنزل رفیق هوای و نیمه خیلی خوش سرد است در جلوه خان عمارت نایک میدانیست که همان دو محبته بر روز که پیش نوشتم نصب شده و باغچه بندی خوب از چمن و گل دارد و دروازه پستی هم دارد میدان مربع طولانیست محوطه آن در دارد و در جنبین میدان در آخر هر طرف بغیست چنانها دارد عصرها و شبها اینجا موزیک میزدند و در محرابین است یعنی جز همین میدان جلوه خان عمارت و عموم مردم اذن دارند که از دروازه داخل شده صبحها و عصرها در اینجا گردش کنند عصرها که همه زنهای و بچهها و غیره گردش میآیند و سکها و توله بای گردش کنند کان توی چمنهایمید وند و بازی میکنند خالی از تاشا نیست روز یکشنبه صبح بعد از نماز چند شیشه عکس را بهمان عکاسی که سفر سابق هم در وینه عکس را انداخته بود در مرتبه بالای عمارت انداخته

بعد سوار کالسکه شده رفتم بعمارت بلودر که از بناهای پارس اوژن و ساوا است خیلی راه بود بانجا رسیده
 پیاده شده رفتم بالا عمارت کهنه قدیمی است دو مرتبه پردبای نقاشی از عمل نقاشان قدیم و تازه از هر
 قسم و هر جور خیلی حیدره و بدیوار با نصب کرده اند پردبای بسیار خوب دارد جلوه این عمارت از هر دو
 طرف باغ عامه است یکطرف حوض و دریاچه بزرگی دارد طرف دیگر هم حوض و خواره دارد و با باغهای
 سبز گلکاری با صفای خوب این عمارت قدری در بلندی ساخته شده است شهر در زیر دست عمارت
 با آن باغ و باغهای یک منظر بسیار خوبی دارد و در معاودت پیاده از باغ جلوه عمارت که سر از زیر بست میزنم
 جمیعت زیاده از حد از زن و مرد و بچه جمع شده الی عمارت آخر باغ که موزه و محل اسباب قدیمه است
 از شکما و قبور صربها و روسها و چیزها و اسباب مختلفه دیگر همراهی کردند داخل موزه شدیم دیگر کنور موزه حاضر
 بود همه چیز بار نشان داد از اسلحه قدیمه هم خیلی بود این عمارت را هم پارس اوژن و ساوا بنا کرده است
 که حالا موزه کرده و ازین قبل اسباب گذاشته اند اما حالا مشغول بنای دو عمارت موزه بسیار عالی خوب دروین
 هستند که دو سال دیگر تمام خواهد شد خیال دارند که همه پردبای بلودر و اسباب موزه این عمارت و سایر جاها
 هر چه هست بعد از تمام موزه تازه بانجا برده و مرتباً چسبند خلاصه سوار کالسکه شده الی محل کنسویون سابق
 که حالا گردشگاه عامه است شبیه بود ببولون پارس رفتم زود و از حمام کم بود آن صبحان و کثرت از دعا
 که در پاریس است اینجا نیست بعد از قدری گردش مراجعت بمنزل کرده شب را با تماشاخانه رفتم امشب هم
 خیلی تماشاهای خوب دادند دو شبته رفتم صبح حکیم طولوزان و نظرافا و زمیاسخان از پاریس آمده بودند
 حکیم طولوزان بحضور آمد و بعد از نماز شخاص محصله بحضور رسیدند اول کشت زالوسکی که تازه بوزیر مختار
 و اقامت در بار طران از طرف دولت اطرش نامور و مقرر شده است نامه علیحضرت امپراطور اتریش
 در خانه خواهر امپراطور بدست مآد این هم امر عجیب تاریخی است و تازه کی دارد بعد از آن برون اتریشی
 مستشار مخصوص امپراطور و قائم مقام وزارت خارجه منته بعد از آن کنت بیلاند وزیر جنگ برای
 اسلحه و غیره خیلی صحبت شد بعد از آن برون سفیان وزیر مالیه بعد از آن موسیونو و کوفتایچی کبر روس رفتم
 و نیمه بعد کنت دوبلکرا که رئیس بانک بزرگست برای صحبت راه آهن حاضر شده بود گفتگو شد آندوشت

دیگر کنور
 یعنی رئیس است

اینجا خیلی طول کشید بعد از آن قدری تشریح کرده سواره کالسکه شده به حمام رفتیم راه دوری بود حمام خیلی خوبی
 اما قدری کهنکی دارد و از حمام در آمده مراجعت بمنزل کردیم (اسم کنسبد یکم از اکسپو رسیون سابق در وینه
 مانده و خراب نشده است لار تونداست اسم مقام و محل سابق اکسپو رسیون که حالا گردشگاه عامه است
 پراژ است) سه شنبه ششم صبح بعد از نماز پرس اولدین برکت که از شاه زادگان المان و با علی حضرت
 امپراطور روس منوبست به حضور آمد میخواست برود بآب دیشی بعد رفتیم به آرسنال یعنی جنبه خانه و توپخانه
 از منزل تا اینجا خیلی راه بود باران هم آمد و در آرسنال خندق و خاکریز است و دروازه دارد اما توی
 شهر است از بناهای همین امپراطور است و بسیار بنای عالی خوب است سه مرتبه است تالاری در وسط
 یعنی در مرتبه دوم است که سقف کنسبدی مرتفع مدور دارد و پله بای سنگی خوب ساخته اند تا بالا
 ستونها از سنگهای مرمر الوان است دیوار و غیره همه از سنگ است خیلی خوب و بازغیت حجاری و بنا
 کرده اند نمونه توپهای قدیم و جدید در اینجا چیده شده است برهنه ای که در جنگهای سابق ایتالیا
 و پروس و عثمانی و غیره گرفته اند و در زوایای تالار و غیره گذاشته چنین تالار دالانهای طولانیست
 که تخته بندی کرده اند تفنگهای سرباز را با ترتیب و نظم در اینجا چیده اند تفنگ زیاد می آرستیم آخر
 اختراعی خودشان که در نازل میگویند بود توپ چو دلی بلند قدی در اینجا دیدم که دوست و شصت سال
 قبل از این در ژاپون ساخته اند و آن پر میشود بعینه مثل توپهای جدید الا اختراع فرانک است معلوم شود
 که این اختراع قدیم بهم در افکار و ادیان انسان بوده است تا زکی ندارد بر تبه سوم رفتیم عراده و توپ
 توپها را تخته بندی کرده رو بهم چیده بودند توپها همه اختراعی است اما لوله توپها اینجا بود و از قراریکه
 گفتند در مکان دیگر انبار کرده اند ولی آن مکان اندیدیم اسباب سب توپ کشی نایم بود شخصی که توپ
 جدید برای طریش اختراع کرده همش اشتابوس و جزال است خودش هم حضور داشت توپها هم همه با هم
 خودش معروف و موسوم است جزال نارون تیلز هم که رئیس کل جنبه خانهای طریش است حضور داشت
 و معرفی اسباب اسباب و اماکن را میکردند کی عثمانی حرف میزد جنبش تالار بزرگ وسط که سقف
 کنسبدی دارد و اطافهای بزرگ طولانیست که اسباب نموده و اسلحه قدیم است از هر جور و هر سبک

نزد و آن نزد راجع بشهر حسیت که در کتابی مخصوص چاپ ده اند هر شنی را که سوال میکردم کتاب در دست
 گرفته بود و عرض میکرد بعد از این روز با منتهی بدالانهای طولانی میشود که محل اسباب دیگر و تفنگهای هر باب است
 یک مرتبه هم بالای این بود چون وقت فتن بمدرسه شرقیه میگذشت دیگر با بنجار فتنه پانین آمده فتنم
 بکار خانه جات توپ ریزی و توپ سوراج کنی و کلوله ریزی که خیلی وسیع است و اسباب آلات بخاری یاد
 دارد اما عمده هیچ کار نمیکرد مگر جزئی ریش جبهه خانه گفت عمل جات تا چند وقت تعطیل دارند و کاری نکنند
 از بنجار فتنم بمدرسه شرقیه راه دوری بود اما داخل شهر است باران هم میآمد بهیسا لار عظم و غیره هم از
 مکره نین بودند رسیدیم بمدرسه اطاق کوچکی بود سی نفر شاگرد دارند که در بنجار زبان عربی و فارسی و ترکی
 عثمانی و فرانسه و یونانی تحصیل میکنند از بزرگان هم معلم داشتند نشستم اول کنفرانسه کردیم پیش آمد
 خطبه بزبان فارسی خواند و چند شعر از کمال سمیعین بعد کتاب کمال شیخ سعدی را شاکردان خواندند خوب
 بخواند بعد در عربی و ترکی و غیره امتحان دادند اشخاصیکه حضور داشتند بهیسا لار عظم میوبار بشتیم
 که خودش فارسی بسیار خوب حرف میزد پله حاجت معلم زبان ترکی دکتروار نوشت معلم زبان عربی
 مثل اعراب بنی لام حرف میزد بارتان ارتزی نایب اول وزارت خارجه بارون کالچه نایب دوم وزارت
 خارجه بارون وین و ابسته وزارت خارجه میونا ورتی انتشار وزارت خارجه سودا ورت از وزارت خارجه بعد
 آمدیم منزل که یک ساعت دیم بغروب مانده بود باید در ساعت شش بعد از ظهر عصر شمردن برویم حسب
 دعوت شام علیحضرت پیرا طور حاضر حرکت شدیم که در این بین این حضور رسید و به حضور آمد خیلی خوشوقت
 شدیم صحبت شد از دریای حاجی خان و از راه مسکو و از شوی آمده و در دریای بطوفان و کولاک شد
 گرفتار شده است یکماه شبیر است از طهران بیرون آمده است خلاصه بعد فتنم به شمردن بهیسا لار عظم
 و عضد الملک و سایر شیخیه ها هم ملزم بودند از دم عمارت مالی دم عمارت شمردن که متجاوز از
 نیم فرسنگ مسافت است دو صنف زن و مرد برای نماز نشانداده بودند چون عمارت شمردن در بلندی واقع است
 همه جا سر بالا میرفتیم در انتهای شهر واقع ولی متصل بشهر است دیگر باغ و عمارت شمردن محتاج بتعریف
 نیست همان است که در روزنامه سابق فرموده است تا نوشته ام در نزدیکی عمارت شمردن قدری از باران

خیابان کل شده بود بدم تپه عمارت که رسیدیم علیحضرت امپراطور استقبال کردند و فوراً از کالسکه پایین آمدیم
و متفقاً با لارفتیم در اطاق ارشید و کت کتیوم رئیس توپخانه را امپراطور معرفی کردند این شاهزاده پسر
ارشید و کت شارل سپهسالار قدیم عهد فرانسوای اول است که معاصر بانا پلیون اول بود و جنگ زیاد
بانا پلیون کرده است و برادر بزرگش که سپهسالار است ارشید و کت آلبرت است که به پاریس رفته
و حالاً اینجا نیست خلاصه رفتیم سر میز شام خیلی جمعیت بود صحبت زیاد می در سر شام شد بعد از شام
قدری هم در تالار دیگر که همه جمع بودند مکث کرده بعضی از جزایرهای اطرش معرفی حضور شدند ما هم نظر
آقای المی فتمیم پاریس حکیم طولوز را از اجنبه امپراطور معرفی کردیم بعد سوار کالسکه شده رفتیم منزل یعنی اول
رفتیم به فولکس کاردن که با غیبت نزدیک عمارت نوی همین میدان که همه منتظر ما بودند جمعیت
زیادی از زن و مرد بود و موزیک خوب میزدند عمارت خوبی هم در اینجا دارد که قهوه خانه است
و بستنی میفروشند خیابان و کلکاریهای خوب دارد پیاده خیلی کشیم بعد سوار کالسکه شده رفتیم تماشای خانه
سپهسالار عظم و سایرین همه بودند بازی و رقصهای خوب کردند بعد از اتمام بکشتیم منزل چهارشنبه
صبح باران آهسته رفتیم به قصر لاکسامبورگ که در سفر اول فرنگستان منزل بود در شنبه ربع ساعت با بنجار رسیدیم
ناره در صبحرا گندم را در و میگرداند اینک فضل بهار گذشته و وسط تابستان بود با چمن و گل و سبزه در طرفین
راه زیاد بود خلاصه نهار را در همان اطاقی که سابقاً منزل بود صرف کردیم زیاده از حد شکر خدارا
کردم که بعد از عجبناال باز سالما در این قصر و باغ آمده نهار خوردیم شجیه متها هم در رکاب آمده بودند بعد از
نهار سوار کالسکه شده در باغ و اطراف قدری گردش بعد بقایق نشسته مدتی هم در دریاچه تعجب و گردش
شد پس از آن از قایق پیاده شده به جزیره ماری آن رفتیم کلاه فرنگی خوش وضع خوبی وسط جزیره است صوت
ماری آن و امپراطور فرزندان اول در پرده کشیده بدو اطاق کلاه فرنگی نصب کرده اند و این قصر را
امپراطور فرزندان برای نش که ماری آن باشد بنا کرده است این فرزندان عمومی امپراطور حالیه است
بعد از دوازده سال سلطنت سقفا کرده سلطنت را به پدر این امپراطور تفویض و اگذار کرد او هم نخست
سلطنت و امپراطوری را به پدر این امپراطور تفویض و اگذار کرد او هم نخست سلطنت و امپراطوری

به پسرش که همین امپراطور باشد تعلق یافت خواهر امپراطور فردینان هم الی دو سال قبل از این جیات داشت و در شهر پراگ که یکی از شهرهای مهمه است متوطن بود مادر بهما بنجا هم فوت شد دولت شخصی ناپاد داشت همه را با امپراطور عالییه بخشید ماری آن که این قصر با هم او ساخته شده است الحال زنده است در شهر پراگ و بنفاد و وچسبال دارد از شاه زادگان سردایای ایتالیاست خلاصه بعد بر کشته باز سواراتی شده بقصر کهنه فرانس بوک که بقصر شوالیه با معروفست رفتیم تفصیل این قصر را که بهمارت وچسبال و نظما و افسانههای الف لیله شبیه است در روزنامه سفر سابق نوشته ام دیگر در اینجا لازم نیست شرح بدهم همه مراتب سخانی و فوقانی را کشته پائین آمدیم سوار قایق شده از دریاچه که نشیم زن مرد را از بر قیل تمام شآمده بودند از دریاچه در آمده سوار کالسکهها شده آمدیم نزدیکت عمارت پیاده شده تو چمن و گلها مدتی گردش کرده بعد رفتیم بگر مخانه که کل تربیت میکنند از سفر سابق همه جار ابله بودم گردش و تماشا کرده باز رفتیم بالای عمارت صندلیها و میزها و اسباب طاق و غیره همه به عینها همان است که وچسبال قبل دیده بودم هیچ تغییری نگرفته است کلکارهای بسیار خوب نوی چمنها دور عمارت کرده بودند نماز کرده عصرانه خورده پائین آمده رفتیم بر آه و معاودت بمنزل کردیم محقق را با عکس نماند از خود مان از اینجا قبل از خود مان مرخص کردیم که بطهران برو و در تدارک رفتن است که فردا صبح بر هو روز پنجشنبه بهم باید با کشتی در روی رودخانه دانوب گردش کنیم و بنهار هم در کشتی باید صرف کرد محقق آمده مرخص شد و رفت رو بطهران تا کی برسد بعد برادر امپراطور که از سیلاق خود با اولاد و اطفالا کتا بدیدن ما آمده بودند بحضور آمدند قدری با ایشان نشستیم پس با و اطفال شاه زاده هم همه روی صندلی نشستند پس اار عظم هم بود شاه زاده چهل و چهار سال دارد از عجب حضرت امپراطور چهار سال کوچکتر است بنیه قوی و زایش با و خوبی دارد همش ریش شارل لوئی پسر بزرگش که پانزده ساله است همش فرانسوا پسر دوم همش اژن سیزده سال دارد پسر سوم فردینان هشت سال دارد و دخترش ماریت سنش یازده بعد شاهزاده برخاسته و اذن خواسته سایر بستگان خوش را هم که در پیرون بودند بحضور آورده معرفی کرد و تعارف کرده رفت با هم رفتیم کالسکه را که معیر الممالک سابقا دستور العمل سفارش داده است دروین

مخصوصاً بایک درشکه برای ساخته اند که بطهران بیاورند و تمام شده و حاضر کرده بودند و ارشدیم بسیار خوب کالسکه‌ها نیست بهای مخصوص اینطور از کالسکه بسته بودند با کالسکه چپای مخصوص ایشان که قباهای زرد پوشیده بودند از وسط شهر راندیم چند عمارت بزرگ عالی دیده شد که تازه میساختند یعنی بقف و پشت بام رسانده بودند پرسیدیم چه بنا نیست گفتند بورس است یعنی صرافخانه که صرافان و تجار در اینجا جمع شده معامله پولی و داد و ستد پول کاغذ میکنند و در نزاع و تفریق مسکوکا و پول کاغذی گفتگو نمایند خلاصه رسیدیم طلب رودخانه که شعبه ایست از دایوب که بشهر آورده کشتی بخارجوبی حاضر بود تخته بند می کرده بودند جمعیت زیادی از زن و مرد و ماسکه رودخانه حاضر بودند پیاده شده رفتیم میان کشتی عصه المملکت و اجودان مخصوص و غیرهم آمدند هوا ابر و سرد بود و در هم با آن آمد در سطح کشتی ایستادیم کشتی بر خلاف جریان آب سر بالا برآه افتاد و خیلی آهسته میرفت کنار رودخانه از دو طرف خیلی جمعیت بودند از هر چند پل معتبر آهنی که شستم که برای عبور کالسکه‌ها ساخته اند چند زن هم در این میان از راه آهن گذشت این خط راه آهن از طرف شمال می رود به سمت رویت و مملکت توهم و مرادی که متعلق باطریق است خیلی رانده تا به بند دایوب بزرگ رسیدیم که این شعبه را از اینجا بریده داخل شهر کرده اند و ستدی دارد از راه های آهن و حیره خیلی محکم که در زمستانها وقتی که دایوب یخ میزند و یخ سیاه در در اول بجا ران سدرامی بندند که یخ و سیلاب زیاد داخل شهر نشود اما حالا سده حایل نبوده هر وقت بخواهند می بندند و همان آبها بخاری که در رودخانه بن پارس دیدم برای پاکت کردن ته رودخانه از سنگ و کل برای عبور کشتی اینجا هم چند دستگاه بود و کار میکردند بالای همین سد هم پل آهنی است که کالسکه بخار عبور میکند و پل دایوب بزرگ شدیم کشتی را به پایین بطرف جریان آب راندیم و در شعبه اول که نوی شهر است نیمه کشتی ایستاد و کنار خود دیدیم خلاصه راندیم الی انتهای آبادی شهر همه جا در طرفین رودخانه آبادی و بناهای خوب بود و کنار رودخانه بسیار بای زیاد ساخته اند باین طریقه که اطلاق بسیار آب رودخانه است که در اینجا کم آمد و میشود و اسباب آن کردن هم اینطور است که محاذی آن اطلاق بسیار کشتی کوچکی است

نوی آب چرخ بزرگی پاره بای بزرگ نوی کشتی است آب رودخانه از طرف فیکه بریان دارد پاره بای از چرخ
 بزرگ آمده دور میگردد و سرچرخ نوی آسیاب بسنگ آسیا یا چرخ دیگر اتصال و بستگی دارد که آنست که
 هم تنبع حرکت چرخ دور میگردد و کندم آرد میشود از این نوع آسیا در کنار رودخانه خیلی دیده شده است
 شهر همان شعبه کوچکی که از بالا دست رودخانه بریده و بشهر برده اند دوباره آمده روی دایوب
 بزرگ می افتد فاصله باین دایوب بزرگ و شعبه کوچکی که بشهر میرود یک پنه و زبان ممتدی است
 مثل خریزه طولانی که خیلی ریختل و سبزه است خواستند که ازین دهنه داخل شهر شده و بهرین رود
 کفتم باز قدری بجزایر آب سرپایین بروند در این رودخانه بزرگ کشتیهای بزرگ بخاری کار میکنند
 اما کشتی بزرگ نمیتواند داخل شعبه که بشهر میرود بشود کشتی که در شعبه شهر بخاند سیر و حرکت کند بمطابق
 بهین اندازه است که مانسته ایم یعنی کم عمق و طولانی و سبک است خلاصه رفتیم تا باله از آبادی
 شهر دور شدیم و اینجا با کنار رودخانه تماماً جنگل است و منیش چمن با انواع گلها و اشجار جنگل هم تماماً
 درختی است شبیه بر بید زیاد هم بلند نیست که فضای جنگل تاریک و خفه کند و بر کهای درختان چنان
 سبز بود که مثل انبست بر کهای را یکیک شنیده باشند و اینجا یک عالم سکوتی دیدم که هیچ صدایی
 نبود و نمی شنیدم مگر صدای بعضی مرغهای کوچک خوش الحان که نوی جنگل میخواندند و پرواز میکردند
 و دیگر صدای پرواز بعضی فازهای سیاه و بعضی مرغان شکاری مثل قره قوش و غیره در هوا و گاهی هم
 صدای بخار و یک کشتی را می شنیدم و اگر مقدور بود هیچ راضی نبودم که بشهر بروم و میخواستم
 همین طورالی بود ایست پای تخت مجاریسان بروم و درین این عالم خیال طولانی و سکوت هوا
 و اشیاء یکبار دیدم حد تعلیجان میگوید که انویل هماندار و دیر کور کشتی عرض میکند خیلی از شهر دور شد
 ایم و در بر کشتن چون به غلاف جریان است هر فرسخی را در دو ساعت بیشتر باید طی کنیم فوراً علم
 مراجعت شد و با انوس مراجعت کردیم عرض رودخانه بهم زیاد است از اول شعبه رودخانه که بشهر
 میرود تا آخر که باز داخل متصل رودخانه بزرگ میشود در روی رود دایوب بزرگ پنج پل آبی
 بسیار بزرگ معتبر خوب برای عبور کالسکه بخار ساخته اند که طول هر پل که از روی رودخانه و باطلان

وسیلاب میگذرد بیشتر از هزار ذرع است و عجب این است که برای نگه داری هر پلی دو پایه بسیار ظریف
 باریک از سنگ توپی رو و خانه روزه و بالا آورده و این پل بین طول و بزرگی و سی این دو پایه که منظر
 بسیار سهل و کوچک و بی اعتبار میآید برقرار است یک زن در جلو مادر و بی پل گذشت که متباد
 پنج کالسکه بزرگ مال التجاره بیک لکوموتو که اسباب بخار باشد بسته بودند چندی نماند است
 خلاصه رسیدیم بدین شعبه که از شهر میگذرد و داخل شدیم باز آبی دم اسکله که سوای اسکله بود که صبح
 این سوار شدیم پلهای آهنی معتبر روی این شعبه بسته بودند چندی راه طی کرده تا با اسکله رسیدیم از کشتی
 در آمده سوار کالسکه شده رفتیم منزل شب در تاجا خانه رفتم قبل از نماشا خانه از نوای همین عمارت
 و تالار بارفته و از دالانهای بسیار طولانی قشک خوب گذشته از پله زیادی پایین آمده عین
 باغ مخصوص امپراطور که در اطراف میدان محاذی باغ عامه است اما در این باغ همیشه بسته است
 هیچکس از آن گردش ندارد و در خود امپراطور و خانواده سلطنت که محانه و تالار بختان خوبی دارد
 درختها و گلهای بسیار خوب با طراوت با انواع مختلف باغ هم اگر چه کوچک است اما خیلی قشک و
 با صفا و پست و بلند است چنانچه بانهای هیچ بیج و دریاچه کوچکی هم دارد و چادر قشکی زده فرش
 و میز و اسباب بسیار خوبی در آن انداخته و چیده بودند عمارت آرشید و کت آلبرت بسیار
 اطراش هم متصل با این باغ و عمارت امپراطور است یکدیگر فاصله است خلاصه باران میآمد
 از باغ در آمده سوار کالسکه شده رفتیم تاجا خانه امشب بازی و رقص اجنه و پریها بود بسیار
 خوب نمانداده و رقص کردند و سازهای خوب زدند بعد از اتمام مراجعت بمنزل شد جمعه
 ویروز ایلیوت وزیر مختار و پلچی کبیر کلپس حضور آمد و امروز هم قبل از گردش سعد الله بیک پلچی
 کبیر عثمانی بحضور رسید بسیار شبیه است صورتها به خلیفان و وزیر فواید ایران خلاصه بعد از نهار
 سوار کالسکه شده رفتیم براه آهن کالمیرق از شهر گذشته با باد بهای آخر شهر که رسیدیم یک زن
 مخصوصی دیدیم که بیج شباهتی با کالسکههای بخار و ترنهای سفر میزد است لکوموتو کوچکی داشت
 و چند و اکون بیک زمین نزدیک بسته بودند که اطراف آنها همه غنیه صافی بود اطاق اول
 لکوموتو

که کوچکتر از سایر بود جای من بود سایرین در اطرافهای دیگر که وسیع تر بودند نشسته گشتند که انویل همانند اینها صاحب منصبان طریقی که در مصاحبت و محبت با هستند و حکیم طولوزان با بعضی دیگر از ملترین و پیشوایان آنها ما بودند که کوچکتر و در عقب بودند و نشینان از همه بیشتر و کالسکه سر بالا باید برود و چون راه سر بالا است و در برکشتن بر خلاف همه جا سر شیب با نیجه مخصوصا در وضع کالسکه اختراع می نازده کرده و باین طریقه و سبک ساخته اند و این نوع کالسکه سنجار گفته اند در هیچ جای اروپا نیست مگر در یکت راه آهنی که در مملکت سوئیس ساخته اند دو خط راه آهن دارد یکی بجهت ذهاب یکی بایاب و در وسط دو خط راه آهن هم یکت خط دیگری از رایل ندانه دارد ساخته اند و در زیر شکم لوکو موتو هم چرخ می ساخته اند ندانه دارد که آن دانه های چرخ بد ندانه و پترامی رایل وسط وصل میشود که کالسکه بطور آرامی و سنگینی سر بالا و پترامی میرود و بدین جهت عراده های کالسکه را مانع از لغزیدن در روی رایل میشود و حقیقه بسیار اختراع نازده عجیب بدیع خوبی کرده اند برای سیر و گشت در بلندی و پستی باراه آهن دیگر بهتر از این اختراع نمیشود خلاصه در سر بالا رفتن لوکو موتو را عقب می اندازند که کالسکه را جلوانداخته زور بزنند سر بالا ببرد و در سر از زیری جلومینند و کالسکه را در عقب است که بر خلاف آرام و سنگین حرکت کنند خلاصه هرگز سیرعت کالسکه سنجار میسر نمیشود خیلی آرام و خوب راه میرود بسیار آسوده راحت و مطبوع طبع است خاصه در چنین محل و مکانی که همه سبزه و خرم و پر گل و گیاه است و شخص میخواهد با تفریح و تماشا راه برود تنه ها بیرون بسیار قشنگ دارد اما کالسکه ها ایستاده همین طور رفته در سه ربع ساعت بکالمبرق رسیدیم بین راه اغلب جا با جکل است و زراعت کاهی از نوعی جکلها و کنار را میهار زنها و دخترهای بسیار خوشگل که برای گردش رفته بودند دیده میشدند که خیلی بزرگست و صفا و خرمی صحرا و کلهها میافروزدند رسیدیم به آسایشون کالمبرق پاوه شدیم بعضی فتوه خانهای کوچیک و اطرافیکه دور جنبهای و چشمه عکس را بدیفت بدیوار نصب کرده اند و ورق دور نمای عکس پشت آنت که مرا تماشا می کنند و محلی و اطافی دیگر برای عکاسی هست که مردم عکس می اندازند و همچنین بعضی جاها و اطرافها دیگر جمعیت زیادی از مرد و زن در اینجا برای تماشا جمع شده بودند این محل قله و تپه و پست و

بلندی و همه جنگل انبوه و منبتش چمن سبز خرم و اشجارش بلند و سایه دار و بسیار خوب جایست مردم بعد
خوردن غذا و عصرانه و چای و غیره در این جنگلها متفرق شده بسیر و کشت مشغول میشوند از اینجا راه پناه
از نوبی جنگل سر از بر رفته تا به همان خانه کالبه برقی رسیدیم که اینجا پناه و کوه کچل میگویند یعنی آن قطعه
زمین جنگل خالی از درخت بوده که همانجا خانه و عمارت ساخته اند و حال آنکه اطرافش محلو از درخت
و کل است عمارت بسیار عالی است و بنیم بالا و منبانی داشت در اینجا قدری نشسته و در بین باغ
آمدیم چشم اندازی دارد که حقیقه بوصف و تعریف نمیکند کل شهر و دینه و اطراف و کوهها و تپه
و سیلا قات و عمارات سیلاقی و شعبه بایر و دخانه و انوب و راههای آهن و ترود کالسکه با
سجارد و غیره و غیره همه در مد نظر است قدری تماشا کرده بعد با طاق و یکم رفته قدری پیاده خوردیم بعد
از آن باین آمده و بنیم خانه شخص نقاش معروفی که عمارت سیلاقی اوست و در جنب همین عمارت همانجا
است اسم نقاش اوژن فلیکست است و عمارت او هم چشم انداز بسیار خوب با تماشایی دارد و نما
ایست بسیار قشنگ و مرتبه برتبه کل کارهای بسیار خوب و نو نشان و غیره دارد و خانه اش بسیار
بزرگ و شگفت شصت هزار تومان خرج کرده ام الحق اینجا باز من زیادی که داشت و در اینجا
محل و موقعی ما این چشم انداز خوب باین منبت می آید بعد پیرون آمده کم کم پیاده راه زیادی طی
کرده و بنیم الی محلی که از کالسکه آهن پیاده شده بودیم سوار کالسکه شده و تینه مراجعت کردیم و در
الور و دیگر است و بنیم با شتاب پارک که زبان المان یعنی باغ شهر است این زمین از اراضی خالصه
دیوان بوده است یعنی از زمین خندق و بادی قدیم شهر که بهر طور حالیه بخشیده است بابل شهر و از
مالیات شهر باغ و عمارت عالی خوبی بنا کرده اند برای گردشگاه و عماره مردم که همه روزه از صبح الی نصف
شب بابل شهر در اینجا گردش میکنند رسیدیم کلبه باغ پیاده شده داخل شدیم زن و مرد زیادی بودند
گردشگاهی کردیم باغ کم عرضی است اما خیابانهای زیاد و دریاچه و فواره خوبی دارد که از چهار طرف
فواره هر طرفی بقدر یک لوله آفتابه آب سرد صاف کواری میریزد زنی ایستاده است سبکانه ای
لبور چیده مردم آب میدهند و بنیم تالار و عمارت باغ که در حقیقت قنوه خانه این باغ است در وسط

تالار بسیار وسیع بر پشت مرتفع عالیست چهل چاهنای متعدد از سقف آویخته اند این تالار در شش همیشگی و تابستان
 است مگر کابینه موزیکت بر نشاند یا مجلس قص و غیره بدین تالار جنین این تالار دو اطاق بزرگست
 که در یکی صندلی گذاشته مردم می نشینند و قهوه و چای و آب گرم غیره بخورند و در دیگری انواع و اقسام
 آبهای معدنی اطریش و فرانسه و المان را در شیشه ها و بطریکها ریخته و در زیر آن اطاق که جای خشکی است
 گذاشته اند که مردم هر صبح آمده اند آن آبهای معدنی خورده و برای معالجه در باغ راه میروند بعد از گردش
 و تماشای باغ و عمارات بمنزل آمدیم امروز صبح رئیس وندای مجلس امپراطور به حضور آمد مرد پیر با بینه است
 همش پیش کارلوس دوار سپرگ نشسته و از دهم صبح قبل از نهار رفتیم بمنزل علیحضرت امپراطور
 که در همین عمارت است از اطاقهای متعدد گذشته بعد بدالائی رسیدیم از اینجا دو دره پله خورده بالا رفتیم باز
 دالائی دیگر طی کرده تا باطاق امپراطور رسیدیم همان طاقی است که روز اول هم علیحضرت ایشان را در
 اینجا باز دید کردیم امروز برای وداع رفته بودیم امپراطور با اطاق دوم استقبال کردند دست هم
 گرفته به کابینه امپراطور رفته روی صندلی نشستیم سپس لار اعظم هم بود خیلی صحبت شد بعد به خاسته مرا
 کردیم امپراطور تا دم پله مشایعت کرده برگشتند لدی الور و ما بمنزل بلافاصله امپراطور باز دید
 ما آمدند باز من تا دم اطاق دوم استقبال کرده دست هم را گرفته آمدیم روی صندلی نشستیم سپس
 اعظم هم بود صحبت شد بعد علیحضرت امپراطور کرده رفتند پس از آن نونس پاپ یعنی سفیر پاپ
 به حضور آمد همش لوتی نای او یعنی و مرد بسیار زرنگ خوش محاوره ایست بعد از او ایچی کبر فرستاد
 آمد همش کونت دو که مرد قابل بنظر آمد سیاحت زیاد در صفحات شامات کرده و تخلص یاد پیدا
 کردن مسکوکات و آثار قدیمه و اشیاء گمنه شهرهای خراب و ویرانه های آن صفحات نموده است نشان
 حضور هم که همش نیک بود معرفی کرد بعد نهار خورده سوار کالسکه شده رفتیم باغ و عمارت شمردن
 عضد الملک در کالسکه پیش نمانسته بود بعضی از پیشخدمتها هم در کالسکه بودند رفتیم با کالسکه توی
 باغ پیاده شده دم دریاچه و تواره بای آب و بالائی آبشار که بدریاچه میریزد و خیابانها و سایر جاها
 گردش یاد کردیم حقیقه در فرستادیم صفای این باغ گنجهایی دیده شده است از میان دریاچه و

حضور
 امپراطور
 و
 سفیر پاپ
 و
 ایچی کبر
 و
 فرستاده
 ها

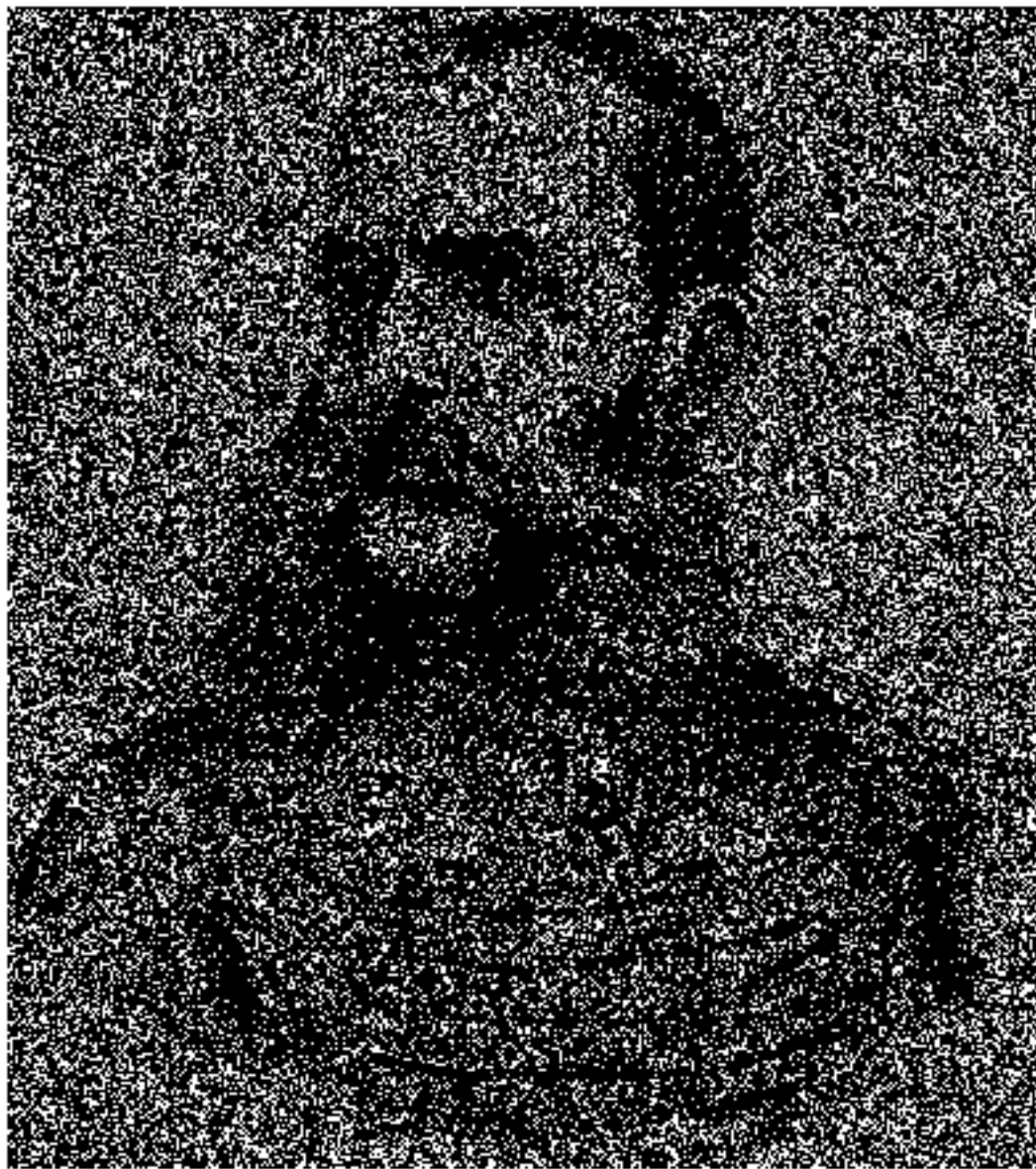
وینع

فواره میجد که هر یک سی و دو ذرع ارتفاع دارد و آبش هم زیاد است خیلی خیر عجبی است انسان از مناسک
 آن سیر نشود و از بالای شکما که چهار بهای خوب کرده اند آب مثل آبشار خیلی عریض بر صدها توی دیوچه
 میریزد و زن و مرد و بچه زیادی در باغ جمع شده اند زن ها و دختر های بسیار و بچه ها و کل سبیلان آنها بود که همه
 جا با ما همراهی میکردند هر نقطه که میرفتیم حاضر بودند و مطلقا خشکی منعیدند و رفتیم بالای آبشار که کثرت
 بدریاچه و این دو فواره عظیم بود مدتی ایستاده تماشا کردیم بعد پائین آمده سوار کالسکه شده از چند
 آبشار و عجزه گذشتیم عمارتی در گوشه حیاطی از سنگ ساخته اند شبیه عمارت خرابه و عمدتاً طوری
 سونها و ستون و عجزه را ساخته اند که یک آثار و عمارت خرابه بخت و پاشیده بنظر میاید که هر
 کس ببیند خواهد گفت که چرا هیچ عمارت خرابی را در چنین باغی باقی گذاشته اند و همین شکهای سون
 شکسته و عجزه را حقیقتاً از آثار قدیمه و ابنیه خرابه دیگر مخصوصاً آورده در اینجا عمارت خرابه
 مانند بنا کرده اند از بالا و میان آن آب زیادی بطور آبشار میریزد و از اینجا هم گذشته با کالسکه
 سر بالا رفتیم برای تماشای بالای پشته این باغ که تالار و ایوان و عمارت است که مادی رز بنا
 کرده و از یکصد و سه سال قبل از بنای آن شده است عمارت رسیده و در پای عمارت بازو دریاچه
 بزرگ است اطرافش حسن گلکاری یکسنگ تمام آب صاف از کنار دریاچه آمده بر نور تمام داخل دریاچه
 میشود مرتبه مرتبه چین است و پشته کوچک تالی بالا که عمارت میرسد من از آن پراهنه چمنها بالا رفتم
 داخل تپه بای تالار شده و از اینجا تالار رفتم آن طرف تالار چمنی بود که چشم انداز بدریاچه بد
 دیگر و جنگل و چمن دیگر داشت که این دریاچه را منجم همه فواره ها و آبشار های پائین باغ است که
 اول دیدیم اسم این قصر کلور ریواست خلاصه بعد آمده نشسته قدیمی عصرانه خوردیم در اینجا اسباب
 چرخ و ماشین هست که چون از طرفی میگردانند از طرف دیگر میگردانند کتی است سه نفر روی آن می نشینند
 و بسته بسته میرود بالای نام این عمارت که چشم انداز خوبی دارد و اجودان مخصوص و عضد الملک و
 غلام حسین خان را کفتم نشسته رفتند بالا و باز رفتند پائین آمدند پس پائین آمدیم و سوار کالسکه شده
 رفتیم باغ وحش که در همین شهر و آن است پیاده شدیم در جمعیت زیادی از زن و مرد بود و زنهای هم

که در آن باغ همه جا با ما همراهی میکردند تا ما با مرد و با و اطفال با آنها آمدند نزدیک پل دم باغ وحش پیاده
 شدیم و در باغ گردش کردیم شیر بلبلک خرگوش قیل کرگدن زرافه میمون شتر آهوار قالیهای عجیب آما
 که حیوانات شکیله شیر بزیون که کادیش وحشی است انواع طوطیها قرقاولها و غیره و غیره دیده شد
 از حیوانات عجیبه دو وحش غریبه یک شیر نیکی دنیایی دیدم که از شیر متعارف خیلی کوچکتر است نوع
 غریبی است بسیار وحشی چشم و سر و دماغش با انسان شبیه است و دیگر کنیوع میمون سیاه رنگ بود که
 چشمهای درشت زرد تری داشت و بسیار هم آرام و بی آزار بود خلاصه بعد از گردش سوار کالسکه
 شده باز مراجعت باغ کرده پیاده شدیم و انواع کلبهها که از کرمخانه و در آورده با درختهای عجیب
 و در باغ چیده بودند تماشا کردیم خیلی کلبههای خوب داشت چنانچه منجم بحام بروم و در وقت بود
 آمدیم یکسر رفتم بجان حمامی که سابقا رفته بودم و بعد از استحمام پروان آمده یکسر تماشای خانه رفتم پس از آن
 عظم و سایرین هم بعد آمدند مشرب پرده با و باز بهای عجیب و غریب در آورده و زنهای با مرد با به
 بیت اجتماع او را بای خوب خواندند بعد از اتمام آمدیم منزل رین کارلوس و در اسپرک که رئیس
 مجلس وزرای دولت است روزی حضور آمد مرد پیر فریه قابلی است خیلی با عقل و هوش است از طرف
 دولت در مشورتخانه عاتمه و کلامی ملت گفتگو کرده دفاع میکند تفصیل شروینه مختصرا از این قرار است
 شروین بای تخت اوستر بای سفلی است شهر نیز با تخت اوستر بای علیاست سالسز بویغ هم حو
 اوستر بای علیاست وین شهر سیت در پنی و کودی افتاده و نوی شهر هم خیلی است و بلندی دارد
 اغلب کوچهها خیلی سر ازیر و سر و بالا است وقتی که از عمارت دولتی شهر که منزل ما بود میخواستیم بیجا
 شمر و ن برویم همه را سر بالا میفرستیم و در مراجعت بر عکس سر ازیری بود اطراف شهر همه تپه بای
 بلند جنگلی است و شهر از هر طرف سر کوب و محلی مشرف دارد این است که بهیچ وجه قلعه و استحکامات
 و در شهر ساخته و خرج بهیصر فی دانسته اند در قدیم و در شهر خندق و خاک ریز داشته که حالا هم آثارش
 بعضی جا باقیست دولت زمین خاک ریز و خندق را برور یا فروخته یا باغات و عمارات برای
 زینت و آبادی شهر ساخته است کوچههای خوب وسیع دارد همه کوچهها از بزرگت و کوچکت سنگ

نیز در این شهر
بسیار از این
نوع بناها
وجود دارد

فرش بسیار خوبست سه چهار تماشاخانه دارد و کالسکه زیاده شصت عبور و مرور میکند اما نه بعد از ظهر
و لندن و برلن تران ای و امنی بوس هم خیلی است که در کوچه های خطر راه آهن بسی عبور میکند اما این
کالسکه های امنی بوس وین کوتاه و پست است و در بالای کالسکه هم کسی نمی نشیند همان بکریته می نشیند
کالسکه های راه آهن سببی پاریس همه مرتبه و بلند و بزرگست وقتی که میاید مثل یک کوه است اما این
بوسها هم چون همه از خطر راه آهن میروند کمتر خطر برای پیاده و کالسکه های کوچک دیگر دارد در
حلاف پاریس که علاوه بر آنچه از روی خط آهن میروند نظر مصافی و جوی فرش کوچه از روی زمین هم
خیلی میروند این است که بسیاری از اوقات تا هنگام پیاده با و کالسکه های دیگر رسیده از پرچ خور میکنند
خیلی خطر دارد برای عابرین خلاصه شروین بر شب با چراغ کار روشن است و خیلی هم کار دارد
دیگر صورتهای خوب و جیه خوشگل که در شروین و اطراف آن دم از همه جا یادرو بهتر بود یعنی
حاک اطرش بکفر آدم زشت و بدکل دیده نشد چه دختر باوچه زنهای چه پسر با همه در حال و جاهت و
به کل مختصر باشماصی است که یا پیر شده یا حلفت معيوب باشند چراغ الکتریستیه هنوز در این شهر
معمول و متداول نشده است کلیساهای معتبر بسیار خوب دارد مخصوص دو کلیسا که بنای آنها خیلی عالی
و از آثار عظیمه است یکی دو میل و مناره بلند دارد مثل برج و دیگری بکبیل که خیلی مرتفع و سرش مخروطی
و از همه جا پدید است کلیسای بزرگ موسوم به سنت پتین طرز معماری و وضع بنای آن برسم گوتیک
و در سال ۱۱۴۴ عیسوی نباشده است و این بنا یک دفعه از صدمه آتش سوخت در سال یک هزار و سیصد و
بسیست و نه که عهد رودلف چهارم بوده مجدداً نباشده است و بر دو برج بلند آن موسوم به نور
پایان است (یعنی برج پایان) و کلیسای دیگر که کت بل بسیار بلند مخروطی دارد موسوم به کلیسا
اوگوشین است در سال ۱۲۲۱ نباشده است و بعد بیک واسطه خراب شده تا در سنه یک هزار و هفتصد
و ششادوسته دوباره معمور و آباد شده است و قبور و مدفن جمیع اموات طایفه امپراطور و اجداد
شان در همین کلیسا است و روی آن مغایر صنعت فلزای معروفی که اول حاکم فرنگستان بوده حاکم
شده است از آنجمله فرارشد شش پاری کرستین که دختر ماری طراز است موه جانی که در این فصل در



THE EMPEROR OF AUSTRIA

